

بررسی تفاوت میان‌فرهنگی قرآن و زبان عربی پیرامون نگاه ابزاری به زن (صفحات ۹ تا ۲۸)

حامد اکبریور^۱ * علی علیزاده^۲ * شهلا شریفی^۳

پنیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۷

دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۱

چکیده

هدف از انجام این پژوهش بررسی تمایز بین زبان عربی و زبان قرآن به‌مثابه زبانی قرآن-ویژه در رابطه با رویکردهای ابزارانگارانه نسبت به زن با نگاهی شناختی-فرهنگی-گفتمانی است. برای این منظور، ابتدا معادل و سپس جنس دستوری تعداد ۳۰۱ ابزارواژه رایج، در زبان عربی تعیین و نیز ۱۱ ابزارواژه مندرج در قرآن استخراج و سپس به روشی کیفی-کمی و مبتنی بر چارچوب نظری زبان‌شناسی فرهنگی مورد مقایسه و تحلیل قرار گرفت. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که فرضیه نگارندگان مبنی بر عدم وجود نگاه ابزارانگارانه نسبت به زن در قرآن و قرآن-ویژگی زبان نص با توجه به عدم کاربرد عامدانه و آگاهانه ابزارواژه‌های دارای جنس دستوری مؤنث در آن بر اساس راهبرد حذف و نلیوون و نیز در مقایسه با عهدین، به لحاظ کیفی و به لحاظ کمی سطح معنی‌داری کمتر از ۰/۰۵ در آزمون کای‌دو در سنجش اختلاف بسامد ابزارواژه‌های دارای جنس دستوری مؤنث در زبان عربی و زبان قرآن مورد تأیید قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: زبان‌شناسی فرهنگی، گفتمان‌شناسی شناختی، زبان عربی، زبان قرآن، ابزارانگاری زن.

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه فردوسی مشهد

۲. دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

۳. دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه فردوسی مشهد

۲. دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

۳. دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد

۱- بیان مسأله

همواره در روان‌شناسی، زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه و برخی دیگر از زیرشاخه‌های علوم انسانی این موضوع مطرح بوده است که انتخاب واژگان به کاررفته در کلام یک فرد می‌تواند به نوعی نگرش، جهان‌بینی، ایمان، اعتقاد و انگیزه‌های او را آشکار سازد. همچنین می‌تواند نشانگر فرهنگی که سخن و سخنگو بدان تعلق دارد نیز بوده و مؤلفه‌های آن فرهنگ را برملا سازد. بسامد کاربست یک واژه در یک متن نیز می‌تواند ما را به سمت یک اکتشاف خاص رهنمون سازد؛ به‌ویژه آنگاه که گروهی از واژگان، متعلق به یک حوزه یا مقوله شناختی خاص باشند این اکتشاف می‌تواند بسیار دقیق‌تر باشد. هم مجموعه آن دسته از واژگان که مدلول آن‌ها به مقوله شناختی معینی تعلق دارد و هم خود آن مقوله دارای مفاهیم نهفته بسیاری هستند که رمزگشایی از آن‌ها با کمک یک چارچوب زبان‌شناختی معین، کفایت تبیینی بیشتری خواهد داشت.

یکی از حامل‌های مفاهیم در واژگان که در ارتباط با مقوله‌های شناختی اطلاعات مهمی را با خود حمل می‌کند «جنس دستوری»^۱ است که در زبان‌های دارای جنس دستوری به طرز شگفت‌انگیزی معنامند است. جنس دستوری حاوی اطلاعات ارزشمندی در خصوص نگاه جنسیت‌زده و ابزاری به زن و یا حتی مرد در بافت مقوله‌ای است، به‌نحوی که استفاده یا عدم استفاده از واژگانی که در مقوله‌ای خاص، بسامد جنس دستوری معینی در آن‌ها بیشتر است می‌تواند اطلاعات تعیین‌کننده‌ای در این زمینه به ما بدهد. همچنین اصل کاربست اعضای یک مقوله خاص و عدم کاربست آن نیز در یک متن معنامند است.

از صدر اسلام تا کنون، از نظر مسلمانان و حتی غیرمسلمانان، زبان عربی به عنوان نماد اصلی هویت دینی معرفی شده است و به این سبب نابرابری‌های جنسیتی موجود در زبان عربی بازتاب مستقیم نابرابری‌های جنسیتی موجود در دینی که نماد آن است تعبیر می‌شود. از این روی، سؤال اصلی پژوهش این‌گونه مطرح می‌شود که تفاوت شناختی زبان عربی و زبان قرآن در این حوزه چگونه است؟ نگارندگان در این مقاله، با تمیز دادن زبان عربی از زبان قرآن برآیند تا این فرضیه را، در پاسخ به سؤال پژوهش و با توجه

1 Grammatical Gender

به صبغه اعجاز قرآن و مبانی نظری تحقیق، به اثبات برسانند که در قرآن، یا نباید هیچ واژه‌ای که برای نامیدن ابزارهای مختلف و رایج به کار می‌رود- و ما زین پس در این پژوهش آن‌ها را «ابزارواژه» خواهیم خواند، آمده باشد و یا این که اگر آمده است جنس دستوری همگی‌شان باید مذکر باشد و یا این که اگر مؤنث هم آمده باشد باید حتماً تعداد آن به طرز معناداری کمتر از مذکر بوده و در مقایسه با زبان عربی نیز تعداد ابزارواژه‌های با جنس دستوری مؤنث در قرآن به طرز معناداری کمتر از مجموعه متناظرش در زبان عربی باشد.

۲. ادبیات پژوهش

۱،۲. ادبیات تجربی

در زمینه جنس دستوری، جنسیت، جنس و جنسیت‌زدگی مطالعات پژوهشی زیادی صورت گرفته است، اما به این علت که تمرکز نگارندگان در این پژوهش بر روی داده‌های قرآنی و زبان عربی است، مرتبط‌ترین و تازه‌ترین تحقیقات داخلی و خارجی که در این زمینه انجام شده‌اند را به ترتیب زمان انتشار در این بخش می‌آوریم.

اکبرپور، علیزاده و شریفی (۱۴۰۱) در پژوهشی به بررسی شناختی نگاه ابزاری به زن- به صورت بین‌زبانی (و نه بین‌زبانی) - در جوامع زبانی روسی و یونانی در همین چارچوب پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که گرچه اختلاف معناداری از این حیث بین دو جامعه زبانی وجود ندارد اما بر اساس برخی شاخص‌ها نگاه ابزاری به زن میان روسی‌زبانان روسیه کمتر از یونانی‌زبانان یونان است.

معصومه^۱، فطریانی^۲ و یوریس^۳ (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان جنسیت‌زدگی در واژگان عربی و تأثیر آن در فرهنگ جامعه، با بررسی پیکره‌ای آثار ادبی و برخی دیگر از آثار مکتوب عربی، بیان می‌دارند که این زبان دارای بیشترین محتوای زبانی جنسیت‌زده در مقایسه با دیگر زبان‌های دنیاست. آن‌ها در یک دسته‌بندی از زبان عربی به عنوان زبانی که اصلاً جنس خنثی ندارد، هویت برساخته از جنس مذکر را در این زبان، هویتی قوی، مستقل و شامل نیازهای اساسی تشخیص داده و هویت برساخته از جنس مؤنث را وابسته

1 tool-word

2 Muassomah

3 Fitriani

4 Yurisa

و دربردارنده نیازهای دست دوم می‌بینند.

عبدالرزاق خضیر^۱ (۲۰۲۰) در پژوهشی معناشناختی درباره تأیث و تذکیر واژه «شمس» در قرآن کریم به شواهدی فرهنگی-عقیدتی در باب حقیقی بودن تأیث خورشید و مجازی شدن آن در قرآن کریم در اثر تغییر معنا اشاره می‌کند؛ بدین صورت که شمس را الهه‌ای حقیقتاً مؤنث می‌داند که در قرآن با تغییر مدلول مجازاً مؤنث شده است. وی در باب چرایی تذکیر «شمس و قمر» در باهم آبی نیز به قاعده تغلیب مذکر پناه می‌برد. نتایج این تحقیق می‌تواند نشان‌دهنده این باشد که قرآن به طرز آگاهانه‌ای در اطلاق و تعبیر معانی کنش‌گر است که این خود به نحوی مؤید فرضیه ماست.

بارلاس^۲ (۲۰۱۹) که نویسنده با وی در سال ۲۰۱۶ دیدار و گفتگویی نیز داشته است، در زن‌باوری در اسلام: حذف خوانش مردسالارانه از تفاسیر قرآن به این موضوع اشاره می‌کند که آن دسته از تفاسیری از قرآن که خروجی آن ظلم به زنان را در پی داشته است ناشی از تلاش برای حفظ ساختار ازپیش موجود در جامعه متبوع بوده و معتقد است که تعالیم قرآن نه تنها به هیچ وجه مردسالارانه نیست بلکه می‌توان برای یک برابری جنسیتی بنیادگرایانه چارچوبی نظری از دل آن استخراج نمود. این کتاب را بارلاس و فین^۳ (۲۰۱۹) خلاصه و ساده‌پردازی کرده و تحت عنوان مقدمه‌ای کوتاه بر زن‌باوری در اسلام برای مخاطب عام و نیز دانشجویان مقطع کارشناسی قابل استفاده نموده‌اند.

جنسیت و زبان قرآن اگرچه دارای چارچوب نظری زبان‌شناختی مدونی نیست، اما نخستین کتابی است که در این حوزه به زبان فارسی و در ایران منتشر شده است (دهقان، ۱۳۹۵). در این اثر که در واقع پاسخی است به نقد فمینیستی قرآن در خصوص فرودستی زنان در زبان قرآن، نویسنده بر اساس دلایلی که برخی از آن‌ها به باور وی زبان‌شناختی هستند به رد ادعای فمینیست‌ها در این خصوص می‌پردازد. به عنوان مثال در پاسخ به این ادعای فمینیست‌ها که چرا واژه «الله» دارای جنس دستوری مذکر است، به طرزى که از دیدگاه نگارندگان این مقاله نوعی توتولوژی محسوب می‌شود، بیان می‌دارد که این از ویژگی‌های زبان عربی است که هرگاه نمی‌دانیم وجود یا ماهیتی مذکر است یا مؤنث، حکم این است که مذکر باشد؛ چرا که واژگان مؤنث در موجوداتی که در خلقت مؤنث

1 Kuthair, M. A. R.

2 Barlas

3 Finn

نیستند، نشان‌دارند و اگر این نشان نباشد، اصل بر مذکر بودن آن‌هاست. در ادامه، دهقان در پاسخ به این سؤال فمینیست‌ها که چرا مخاطب اکثر آیات قرآن مردان هستند و آیا این می‌تواند نشان‌دهنده توجه بیشتر قرآن به جنس مذکر باشد، این گونه دلیل می‌آورد که مطابق قاعده تغلیب، در یک جمع که مرکب از زنان و مردان است، حتی اگر تعداد زنان بیشتر از مردان باشد، در مخاطب، جنس مذکر غلبه دارد و این از ویژگی‌های زبان عربی است. بدین ترتیب نویسنده در تمام سطور کتاب هرگز به چرایی وجود چنین قواعدی اشاره‌ای نمی‌کند و بیشتر به دنبال این است که این مسائل را به دستور زبان عربی ربط دهد و ما باز هم با نوعی توتولوژی در رویکرد مواجهیم؛ اما در بخش پایانی کتاب با اتخاذ یک رویکرد استدلالی مبتنی بر مطالعات فرهنگی، به کار رفتن زیاد واژگان با جنس دستوری مذکر در قرآن را، به‌ویژه در مخاطب، نتیجه طبیعی حضور بیشتر مردان در جامعه آن زمان دانسته است که اگر ما این استدلال را از نویسنده بپذیریم می‌توانیم بگوییم که اگر قرآن امروز نازل می‌شد، با همان مفاهیم، الفاظ متفاوتی داشتیم که این امر به ادله عقلی و نقلی نزد علمای فریقین مردود است.

یکی از پژوهش‌های بسیار شامل و مرتبط با چارچوب نظری ما که در این زمینه انجام شده است را سیکارا^۱، ابرهاردت^۲ و فیسک^۳ (۲۰۱۰) به انجام رسانده‌اند. در این پژوهش آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که مردان غیرهمجنس‌گرای دارای گرایش‌های تبعیض جنسیتی ستیزه‌جویانه، زنان دارای پوشش متمایل به برهنگی را نوعاً شیء پنداشته و از قضا این نوع نگاه در آزمایشات fMRI نیز با فعال شدن نقاط متناظر در مغز آن‌ها مشاهده شده است. پیش از آن نیز فیسک (۲۰۰۹) مدعی شده بود که مناطقی از مغز در مردان غیرهمجنس‌گرا با دیدن زنان فاقد/کم‌پوشش فعال می‌شود که منطبق هستند با مناطق فعال‌شده در هنگام مشاهده و یا کار با به‌خصوص ابزارآلات و یا اشیاء.

سپهری (۱۳۸۷) در پژوهشی پیرامون مقوله تاریخ قرآن ذیل عنوان «تاریخ قرآن‌نویسی» به مطلبی اشاره می‌کند که بسیار شبیه به تمایز مطرح شده در فحوای پژوهش حاضر است. وی با طرح مباحثی با منطوق «لهجه جاهلی و لهجه قرآن» گرچه برای وجود این تمایز دلالتی ارائه نمی‌دهد اما قدر مطلق آن را ممکن می‌شمارد.

1 Cikara
2 Eberhardt
3 Fiske

فروانه ۱ (۲۰۰۵) در پژوهشی با عنوان «[بررسی] عدم تقارن‌های موجود در بازنمایی مذکر/مؤنث در زبان عربی»، برخی ابعاد نابرابری جنسیتی را در سه متغیر زبانی اسامی اشخاص، القاب و خطاب‌واژه‌ها و ارجاع‌واژه‌ها بررسی کرده است. وی پس از یافتن مصادیق متعددی از این نابرابری در زبان عربی، اذعان می‌دارد که نمونه‌های مشابه در قرآن وجود ندارد. برای مثال از مفهوم ناشزگی (نشوز) در قالب لقب در قرآن نام می‌برد که نه فقط برای زن، بلکه برای مرد نیز به کار گرفته شده و کاملاً متقارن است؛ بنابراین زبان قرآن را از زبان عربی از این دریچه متمایز دیده و آن را غیرجنسیت‌زده می‌داند.

۲.۲. ادبیات نظری

آنچه به‌عنوان ادبیات نظری در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته است شامل دو قسمت می‌شود؛ زبان‌شناسی فرهنگی و بخشی از الگوی تحلیل گفتمان ون لیوون.

۲-۲-۱. زبان‌شناسی فرهنگی

بخشی از زبان‌شناسی فرهنگی که در این مقاله مد نظر نگارندگان است، مطالبی است که شریفیان^۲ (۲۰۱۷) ذیل دو الگوی نظری و تحلیلی‌اش ارائه کرده است. در حالت کلی بحث چنین آغاز می‌شود که باید رابطه‌ای میان زبان و فرهنگ وجود داشته باشد؛ اما این رابطه یک رابطه سازماندهی شده و نظام‌مند است و می‌توان آن را قاعده‌گریز تلقی نکرد. در واقع، همان‌طور که در زبان‌شناسی شناختی، زبان فرد، نظامی است که شناخت فردی را بازنمایی می‌کند، در زبان‌شناسی فرهنگی، زبان جمع، فرهنگ غالب آنان را بازنمایی می‌کند؛ بنابراین، فرهنگ خود از جنس شناخت است؛ اما این بازنمایی‌ها سازوکار دارد. در زبان‌شناسی شناختی، معنا هم‌ارز با مفهوم‌سازی است (گیرارتس^۳، ۲۰۰۶: ۷) و در زبان‌شناسی فرهنگی، مفهوم‌سازی مصالحي دارد که عمده آن شناخت (فرهنگی) است. این درهم‌تنیدگی می‌تواند نشانه‌های بسیاری را هم‌تعبیری کند.

۲-۲-۱-۱. الگوی نظری

همان‌طور که یلمزلف^۴ نیز اشاره کرده است، انسان جهان بیرون و درون را بر اساس

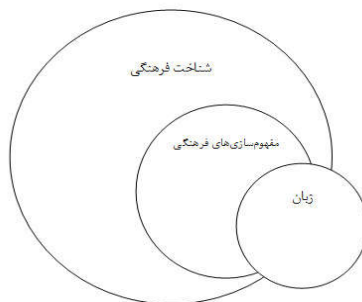
1 Farwaneh

2 Sharifian, F.

3 Geeraerts

4 Hjelmlev

فرهنگی که به آن متعلق است تقطیع می‌کند (اکو^۱، ۱۳۸۹/۲۰۰۷: ۲۰) و زبان‌شناسان شناختی این تقطیع را مقوله‌بندی نامیده‌اند، اما مقوله‌بندی در واقع بخشی از مفهوم‌سازی‌های فرهنگی مبتنی بر یک شناخت فرهنگی است. شریفیان (۲۰۱۷) در الگوی نظری‌اش چنین عنوان می‌کند که در یک روایت کلی، بخشی از زبان بازنمایی‌کننده بخشی از مفهوم‌سازی‌های فرهنگی است که بازنمایی‌کننده و برساخته از شناخت فرهنگی است:



شکل ۱- الگوی نظری (شریفیان، ۲۰۱۷: ۶)

در این الگو، زبان، تنها قالب بازنمایی مفهوم‌سازی‌های فرهنگی نیست بلکه در کنار آن انواع هنرها، ادبیات، رویدادهای فرهنگی، مراسم آیینی، رفتارهای غیرکلامی و ابراز احساسات غیرکلامی نیز می‌توانند همگی ایفای نقش مشابه داشته باشند (همان: ۶).

۲-۱-۲. الگوی تحلیلی

روابطی که در بالا ذکر شد خام و تراش‌نخورده نیستند، بدین معنا که مفهوم‌سازی‌های فرهنگی به فراخور مختصات قوای شناختی انسان در قالب و با ابزار طرح‌واره‌های فرهنگی، مقوله‌های فرهنگی و استعاره‌های فرهنگی ترکیب‌بندی می‌شوند. زبان نیز برای بازنمایی ساحت‌های فوق، سطوح مختلف خود را اعم از واژگی-نحوی، معناشناختی/کاربردشناختی و گفتمانی به کار می‌گیرد:

1 Eco

بررسی تفاوت میان فرهنگی قرآن و زبان عربی پیرامون نگاه ابزاری به زن



شکل ۲- الگوی تحلیلی (شریفیان، ۱۳۹۷: ۸)

به‌عنوان نمونه، اگر شناخت فرهنگی ما منجر به مفهوم‌سازی از «ابزار» شود، هر آنچه ادراک می‌شود را ذیل همان فرهنگ از مجرای طرح‌واره‌ها، مقوله‌ها و استعاره‌های فرهنگی از ابزار تمیز و یا با آن تطبیق می‌دهیم. در همین راستا و در قالب مثالی دیگر چنین می‌توان گفت که آن مفهوم‌سازی از زن که ذیل ابزار شکل بگیرد، شناخت فرهنگی سخنگویان جامعه متبوع را در مقوله‌بندی او در قالب ساختار اعضای مقوله ابزارآلات می‌تواند نشان دهد. از تعامل این دو الگو ما به یک نظام تبیینی می‌رسیم که بر اساس آن می‌توانیم ویژگی‌های نحوی، ساختارزی، واجی/آوایی، معناشناختی، کاربردشناختی و گفتمانی واژگان را از روی روابط مقوله‌ای تأویل کرده و شناخت فرهنگی جامعه زبانی متبوع را شناسایی و ارزیابی کنیم.

۲-۲-۲ الگوی تحلیل گفتمان ون لیوون

آنچه از الگوی تحلیل گفتمان ون لیوون^۱ در این پژوهش مورد استفاده قرار می‌گیرد تطبیق راهبردهای کلان حذف و اظهار است. او معتقد است که راهبرد حذف، یکی از وجوه مهم تحلیل گفتمان انتقادی است (۲۰۰۸: ۲۸)، چرا که بازنماینده طرز تفکر، ایدئولوژی، گرایش‌ها، خواست‌ها و از نظر نگارندگان شناخت فرهنگی روایت‌گران است. بر اساس این الگو، حذف می‌تواند در مورد کنشگران اجتماعی و یا فعالیت‌های آنان صورت پذیرد. در این حالت ممکن است که سرخ‌هایی از هر یک از این دو در متن وجود داشته باشد و یا این که هیچ سرخی وجود نداشته باشد که در هر

^۱ Van Leeuwen

دو صورت، خود دارای معناست. زبان نیز در سطوح مختلف، به‌ویژه نحو، در به‌عنوان مثال حذف کنشگران یک رویداد، می‌تواند نقش ذاتی خود را ایفا نماید؛ مثلاً می‌تواند در این مورد از جهت مجهول و یا اسمی‌سازی استفاده کرده و کنشگر را حذف نماید. نگارندگان در این پژوهش به راهبرد اظهار و تکنیک‌های آن پرداخته، بلکه بر حذف و تکنیک واژگانی آن تأکید دارند. ون لیوون در نمودار کنشگر اجتماعی (همان: ۵۲)، راهبرد حذف را دو نوع می‌داند؛ نوع اول بیانگر این است که در هیچ کجای متن گفتمان هیچ ارجاعی به کنشگران وجود ندارد (حذف قطعی/پنهان‌سازی) و در نوع دوم، کنشگر به‌صورت مرتبط با کنش و یا در شعاع کنش در متن گفتمان ظاهر نمی‌شود، بلکه در جایی دیگر از متن ظاهر می‌شود که به کمک قرائن می‌توان آن را شناسایی نمود (حذف نسبی/کم‌رنگ‌سازی).

بنا بر ملاحظات فوق، راهبرد حذف، عدم بازنمایی مؤلفه‌های جهان واقع در جهان متن به منظوری خاص و هدفمندانه است؛ به عبارت دیگر، در یک شرایط منطبق با واقعیت بیرونی و نه منطبق با رویکرد متن گفتمان، همه آن مؤلفه‌ها باید معمولاً و قاعدتاً وجود داشته باشند و اگر نداشته باشند حتماً آگاهانه، عامدانه و هدفمند تعبیر می‌شود.

۳- روش پژوهش

در این تحقیق، در ابتدا نگارندگان اقدام به معادل‌یابی ۳۳۱ ابزارواژه آلمانی^۱ متداول موجود در دانشنامه برخط آلمانی^۲ به‌عنوان مرجع و تعیین جنس دستوری آن‌ها در زبان عربی گونه عربستانی که جغرافیای نزول وحی است نموده^۳ و سپس به بررسی کیفی و کمی داده‌ها در این زبان با استفاده از مبانی نظری ذکر شده و نیز آزمون کای‌دو پرداخته و در ادامه با استخراج همه ابزارواژه‌های موجود در قرآن و مقایسه تطبیقی آن با فرهنگ

۱- در چرایی مبنا قرار دادن فهرست ابزارواژگان آلمانی برای این پژوهش لازم به ذکر است که پژوهش حاضر محصول فرعی و ضمنی رساله دکتری نگارنده بوده که در آن در یک طرح بزرگ چندین زبان از جمله آلمانی مورد بررسی قرار گرفته‌اند و از آنجا که آلمان عضو پیشرو گروه ۷ و گروه ۸ است و به لحاظ صنعت و ساخت ابزار، مادر صنعت جهان و اروپاست و صنعتی‌ترین و ابزارآفرین‌ترین کشور میان کشورهای صنعتی و نیز میان کشورهایی است که متکلم به زبان‌های دارای جنس دستوری‌اند و اکثر ابزارها خاستگاهی آلمانی دارند، معتبرترین و جامع‌ترین فهرست جهت ارجاع در مدار این پژوهش، فهرست ابزارواژگان آلمانی تشخیص داده شد و در هیچ زبان دیگری چنین فهرست متنوع و جامعی که در زبان‌های دیگر معادل داشته باشد وجود ندارد.

^۲ https://de.wikipedia.org/wiki/Liste_der_Werkzeuge (15/12/2019)

۳- یافتن برابر نهاد ابزارواژه‌ها و تعیین جنس دستوری آن‌ها در زبان عربی تحت نظارت و تصحیح یک استاد زبان‌شناس عرب‌زبان انجام شده است.

لغات قرآنی باباحجیانی (۱۳۸۳) نتایج را با استفاده از همان تحلیل و آزمون، در نسبت با خود قرآن و نیز داده‌های به دست آمده از زبان عربی ارزیابی نمودند. همچنین لازم به ذکر است که تعداد ابزارواژه‌های فوق به علت فقدان معادل برای ابزارواژه شماره ۱۴۷ و نیز فقدان مترادف برای ۲۹ واژه دیگر در زبان عربی که در فهرست آلمانی مترادف داشته‌اند و در ضمایم آمده است، به ۳۰۱ ابزارواژه در تحلیل تقلیل یافت.

۴- تحلیل تجربی

داده‌های به دست آمده از دو طریق که هریک پشتیبان دیگری است، مورد تحلیل قرار می‌گیرد:

۴-۱. تحلیل کیفی

بر اساس آنچه در چارچوب نظری ارائه شد، شناخت فرهنگی انسان از زن، به او برچسب جنس مؤنث می‌دهد به طوری که مجموع ویژگی‌های زن را با این برچسب بازنمایی کند. یکی از جهت‌گیری‌های رایج نسبت به زن در جوامع مختلف، به‌ویژه در جامعه عرب‌زبانان، ابزارانگاری او است. در این جوامع، به‌خصوص در شبه‌جزیره عربستان که محل نزول قرآن را در خود جای داده است، زن به نوعی کالا محسوب می‌شد و پس از مرگ صاحب آن کالا مثل پدر، شوهر یا پسر، مانند دیگر اموال به ارث می‌رسید. زن را می‌شد در نزاع با شوهرش به چنگ آورد و تعدد زوجات بدون هیچ محدودیتی رواج داشت و در برخی از قبائل، فرزند دارای جنس مؤنث زنده‌به‌گور می‌شد (باهنر و هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۲). امروزه نیز تا حد زیادی این ابزارانگاری نسبت به زنان در این سرزمین وجود دارد. همان‌طور که ابزار بدون کاربر، فاقد هویت و اصالت است، زن نیز در عربستان بدون همراه، فاقد هویت است و حتی به‌تنهایی به پزشک نیز نمی‌تواند مراجعه کند و تا چندی پیش کارت شناسایی هم نداشتند و حق رأی و رانندگی نیز همچنین (عبداله‌پور، ۱۳۸۷). گویی زن فقط ابزاری است در خدمت مرد برای توالد، تکاثر، التذاذ و استثمار. اگر این ویژگی‌های ابزارانگارانه در زن، در جنس و جنسیت او تعریف شود، کمیت برچسب جنس دستوری مؤنث برای ابزارواژه‌های درون مقوله ابزارآلات در هر زبانی می‌تواند شدت این نگاه ابزارانگارانه را در شناخت فرهنگی سخنگویان زبان متبوع

بازنمایی کند؛ بنابراین در اینجا، این مقوله (مقوله‌سازی فرهنگی) و ویژگی‌های آن است که به اعضای خود برچسب‌زنی می‌کند و چون مقوله ابزارآلات مرتبط‌ترین مقوله با مفهوم ابزار است، برچسب مؤنث اعضا، همان ویژگی را ضمن انعکاس در لایه‌های مختلف زبانی تداعی می‌کند. به عبارتی دیگر، در مقوله ابزارآلات که از مقوله‌های بسیار قدیمی و آشنا برای بشر بوده و رُش^۱ آن را در کنار ۹ مقوله شناختی اصلی دیگر آورده است (۱۹۷۵)، هر چقدر تواتر جنس دستوری مؤنث برای ابزارواژه‌ها، به‌عنوان اعضای مقوله، بیشتر باشد، مطابق چارچوب نظری، در شناخت فرهنگی جامعه زبانی متبوع، نگاه ابزاری به زن بیشتر است. در این راستا، پس از معادل‌یابی و برشماری ابزارواژه‌های موجود در زبان عربی که در ضمائمه آمده و سرشماری جنس دستوری آن‌ها و نیز بررسی کامل قرآن، جدول‌های ۱ و ۲ به دست داده شد:

جدول ۱- فهرست ابزارواژه‌های مندرج در قرآن و جنس دستوری آن‌ها

ایزارواژه	اسلحه (ج سلاح)	اوتاد (ج وتد)	حبال (ج حبل)	دسر (ج حصار)	رمح (ج رمح)	سکین	قسطلس	مکیال	لبوس	مقاع (ج مقمع)	میزان
جنس دستوری	مذکر/ مؤنث (*)	مذکر	مذکر	مذکر	مذکر	مذکر/ مؤنث (*)	مذکر	مذکر	مذکر	مذکر	مذکر
معادل فارسی	جنگ افزار	میخ	ریسمان	میخ (برای کشتی‌سازی)	تیزه	چاقو	ترازو	ترازو	زره (جنگ افزار)	گرز- پتک	ترازو

* در برخی منابع ادبیات عرب، هر دو حالت در عربی معاصر برای آن ذکر شده است، اما در زبان قرآن مطلقاً مذکر است.

جدول ۲- توزیع جنس دستوری مؤنث و مذکر در زبان قرآن و زبان عربی

زبان	تعداد کل ابزارواژه‌ها	ابزارواژه‌های با جنس دستوری مؤنث	ابزارواژه‌های با جنس دستوری مذکر
قرآن	۱۱	-۰-	۱۱
عربی	۳۰۱	۱۴۷	۱۵۴

1 Rosch, E.

همان‌طور در جدول ۲ مشاهده می‌شود، با توجه به صفر بودن تعداد ابزارواژه‌های دارای جنس دستوری مؤنث در زبان قرآن واضح می‌نماید که زبان قرآن با زبان عربی در این حوزه تفاوت بنیادین دارد. این در حالی است که در قرآن صنایع مختلفی از قبیل آهنگری، زره‌سازی، سدسازی، کشتی‌سازی، ماهیگیری، جواهرسازی، کشاورزی، دام‌پروری، گردشگری و غیره تصریحاً و تلویحاً مطرح شده‌اند (رحیم‌پور، ۱۳۸۹) و از منظر گفتمان، در بافتار مشابه، به کار رفتن و ذکر ابزارواژه‌های متنوع و متعدد کاملاً مرسوم و معمول است، با این وجود ابزارواژه‌هایی محدود و معدود در قرآن آمده‌اند که جنس دستوری همگی آن‌ها مذکر است؛ بنابراین بر اساس بخش دوم چارچوب نظری تحقیق، یعنی الگوی تحلیل گفتمان ون‌لیوون، اگرچه الگوی حذف، ناظر به کنش گران اجتماعی است، اما جنس دستوری مؤنث که در مورد ابزارواژه‌ها در قرآن محذوف شده است نیز به صورت رمزگذاری شده ناظر است به کلیت کنشگری به نام زن و از آنجا که مطابق الگوی تحلیلی زبان‌شناسی فرهنگی، این رمزگذاری، شناخت فرهنگی ابزارانگاران از زن را نیز مبتنی بر قرار گرفتن در مقوله ابزارآلات نشان می‌دهد، قرآن زبان خود را از زبان عربی تمییز داده و این ابزارواژه‌ها به طرز آگاهانه‌ای در قرآن درج نشده‌اند و این راهبرد گفتمانی در اینجا تعمداً به کار گرفته شده است، چرا که در گفتمان‌های مشابهی چون آنچه در عهد عتیق آمده است در صنایع و یا محورهای مشابه با آنچه در قرآن

آمده است نام ابزارآلات بسیاری مرتبط با متن به کار رفته است؛ به عنوان مثال:
“And the **house**, when it was in **building**, was built of stones, hewed and made ready: so that there was neither **hammer** nor **axe**, nor any **tool of iron** heard in the house when it was in building.” (سفر سوم پادشاهان، باب ۶، آیه ۷)

همان‌طور که در متن مشاهده می‌گردد، در موضوع ساخت خانه واژگان چکش، تبر و ابزار آهنی به کار رفته است؛ و یا مسگری، چکش، میخ و لچیم کاری:
“The **coppersmith** striking with the **hammer** encouraged him that forged at that time, saying: It is ready for **soldering**; and he strengthened it with **nails**, that it should not be moved.” (سفر اشعیا، باب ۴۱، آیه ۷)

و یا در بحث خرد کردن صخره‌ها که به ابزار خرد کردن اشاره شده است:
“Are not my words as a fire, saith the Lord: and as a **hammer** that breaketh the rock in pieces?” (سفر ارمیا، باب ۲۳، آیه ۲۹)

همچنین در آیات مشابهی در رابطه با قطع درختان صراحتاً ابزار مورد استفاده یعنی تبر بیش از ۱۱ مرتبه ذکر شده است؛ به عنوان نمونه:
 “But to have gone with him to the wood to **hew wood**, and in **cutting down the tree the axe** slipped out of his hand, and the iron slipping from the handle struck his friend, and killed him: he shall see to one of the cities aforesaid, and live.” (سفر تثنیه، باب ۱۹، آیه ۵)

و یا دیگر ابزار مانند:
 “So all Israel went down to the Philistines, to **sharpen** every man his **ploughshare**, and his **spade**, and his **axe**, and his **rake**.” (سفر اول سموئیل، (باب ۱۳، آیه ۲۰)

«بنابراین هر وقت بنی اسرائیل می‌خواستند گاو آهن، بیل، تبر و داس [شن کش/چهارشاخ] خود را تیز کنند آن‌ها را به فلسطین می‌بردند». توجه به این نکته ضروری است که در غیر از صنایع مذکور در خود قرآن، در موضوعی علی‌حده مانند ماجرای کسر اصنام؛ خرد کردن بت‌ها به دلالت واژه «جد» به معنای دقیق «خرد کردن» (طباطبایی، ج ۱۴: ۴۵۰) توسط حضرت ابراهیم علیه‌السلام در آیه ۵۸ سوره انبیاء ذیل «فَجَعَلَهُمْ جُودًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ» که می‌فرماید: «پس گردانیدشان تکه‌هایی مگر بزرگ آن‌ها را شاید به سوی او باز گردند» و در مجموعه آیات ۵۷ تا ۶۷ همان سوره و همچنین ۸۷ تا ۹۷ سوره صافات عطف همان موضوع، علی‌رغم این که در اکثر تفاسیر طبق روایتی معروف (مکارم شیرازی، ج ۱۳: ۴۷۶) واژه «تبر» ذیل قصه آمده است، در خود نص از آن خبری نیست و نکته مهم و در راستای تبیین پژوهش حاضر در این باره آن است که جنس دستوری برابر نهاد این واژه یعنی «بَلَطَه» در زبان عربی مؤنث است.

در تکمله تحلیل در خصوص دو واژه‌ای که هر دو جنس دستوری مذکر و مؤنث برای آن‌ها در فرهنگ لغات ذکر شده است، یعنی «سلاح» و «سگین»، ذکر چند نکته ضروری است:

الف- از آنجا که «سلاح» اسم جامع آلات جنگ تعریف شده است (المنجد: «سَلْح»)، طبق قاعده تغلیب باید مذکر محسوب شود.

ب- در آیه ۱۰۲ سوره نساء که این واژه ۳ بار تکرار شده است، پیکره عربی قرآنی

یا عربی کلاسیک دانشگاه لیدز جنس دستوری آن را مذکر درج نموده است.^۱

پ- در اکثر متون رسمی معاصر نیز حالت مذکر برای آن به کار رفته است؛ به عنوان مثال در مقررات وضع شده توسط مجمع خبرگان هیئت دولت عربستان سعودی (هیئۃ الخبراء بمجلس الوزراء) ذیل ماده ۲۴ مقررات مربوط به سلاح و مهمات آمده است:^۲

«لا يجوز منح رخصة حمل لأكثر من سلاح ناري فردی واحد و تحدد اللانحة نوع هذا السلاح؛ وللوزير فی حالات خاصة منح تراخيص بحمل أكثر من سلاح.»

همان طور که در متن مشاهده می شود، جنس دستوری واژه سلاح به واسطه ضمیر اشاره مذکری که پیش از آن آمده است (هذا)، به طرز آشکاری مذکر به کار رفته است.

ت- در آیه ۳۱ سوره یوسف که واژه «سکین» در آن به کار رفته است، پیکره عربی قرآنی دانشگاه لیدز جنس دستوری آن را در عربی کلاسیک مذکر درج نموده است.^۳

ث- در تارنمای «السوق المفتوح» یا همان دیوار عربی، اگر در بخش کشور عربستان با کلیدواژه «سکین» به جستجو پرداخته شود، در عمده آگهی ها این واژه با جنس دستوری مذکر به کار رفته است؛ به عنوان مثال:

«سکین باکستانی قدیم مصنوع من الفولاذ المقاوم للصدأ الصلب والمقبض من الخشب والنحاس القوى السکین ماشاء الله **ثقيل** و **قوى** و **حاد** كشاف روسی قدیم يعمل باليد بدون بطارية أو شحن لهواة الاشياء الثمينه والقديمه^۴»

همان طور که در متن آگهی مشهود است صفات «ثقيل»، «قوى» و «حاد» همگی معطوف به «سکین»، مذکر آمده اند.

ج- در بیانیه های رسمی به عربی رایج بین المللی، «سکین» با جنس دستوری مذکر آمده است؛ به عنوان مثال در کنفرانس بین المللی حمایت از انتفاضه فلسطين وابسته به پارلمان ایران داریم:

«...حقوق الإنسان سکین **حاد** يستخدمه الغرب بين الحين والحين في محاولة لسلخ فروة رأس من لا يسرون وفق المنهج المرغوب به غريباً...» (بی نا، ۲۰۱۷). در این متن، باز

¹ <https://corpus.quran.com/wordbyword.jsp?chapter=4&verse=102>

² <https://laws.boe.gov.sa/BoeLaws/Laws/LawDetails/a445af93-671f-496b-818a-a9a700f19150/1>

³ <https://corpus.quran.com/wordbyword.jsp?chapter=12&verse=31>

⁴ <https://sa.opensooq.com/ar/search/157223403>

هم صفت «حاد» دلالت بر تذکیر «سگین» دارد.

۲-۴. تحلیل کمی

جهت ارزیابی کمی آنچه در تحلیل کیفی مطرح شد، معنادار بودن تفاوت بین تعداد ابزارواژه‌های دارای جنس دستوری مؤنث در زبان قرآن و زبان عربی با آزمون کای دو سنجیده شد:

جدول ۳- نتایج آزمون کای دو مربوط به مقایسه ابزارواژه‌های دارای جنس دستوری مؤنث در قرآن

و عربی

زبان	فراوانی مشاهده شده	فراوانی مورد انتظار	باقیمانده	آماره کای دو	درجه آزادی	سطح معناداری
قرآن	۰	۷۳/۵	-۷۳/۵	۱۴۴/۰۲۷	۱	۰/۰۰۰
عربی	۱۴۷	۷۳/۵	۷۳/۵			

بر اساس نتایج به دست آمده در جدول ۳، آماره این آزمون برابر با ۱۴۴/۰۲۷ و سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ می‌باشد؛ بنابراین با اطمینان ۹۵ درصد می‌توان گفت تفاوت معناداری بین تعداد ابزارواژه‌های دارای جنس دستوری مؤنث در زبان قرآن و زبان عربی وجود دارد. به عبارتی، به تناسب، تعداد ابزارآلات دارای جنس دستوری مؤنث در زبان عربی بیشتر از زبان قرآن می‌باشد.

با توجه به این که برخی از عرب‌زبانان برابرنهاد عربی جنگ‌افزار (سلاح) و چاقو (سگین) را به حالت مؤنث نیز ممکن است به کار ببرند، جهت احتیاط آزمون را با لحاظ این نکته نیز تکرار کردیم:

جدول ۴- نتایج آزمون کای دو با لحاظ دو ابزارواژه با جنس دستوری مؤنث در

زبان قرآن و مقایسه آن با زبان عربی

زبان	فراوانی مشاهده شده	فراوانی مورد انتظار	باقیمانده	آماره کای دو	درجه آزادی	سطح معناداری
قرآن	۲	۷۴/۵	-۷۲/۵	۱۴۱/۱۰۷	۱	۰/۰۰۰
عربی	۱۴۷	۷۴/۵	۷۲/۵			

بر اساس نتایج به دست آمده در جدول ۴، آماره این آزمون برابر با ۱۴۱/۱۰۷ و سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ می باشد؛ بنابراین با اطمینان ۹۵ درصد می توان گفت تفاوت معناداری بین تعداد ابزارواژه های دارای جنس دستوری مؤنث در زبان قرآن و زبان عربی، حتی با احتساب دو ابزارواژه با جنس دستوری مؤنث در داده های قرآنی، وجود دارد. به عبارتی، باز هم به تناسب، تعداد ابزارواژه های دارای جنس دستوری مؤنث در زبان عربی بیشتر از قرآن است و لذا مبتنی بر آنچه در چارچوب نظری پژوهش مطرح گردید، در مقایسه با زبان عربی، در قرآن نگاه ابزارانگارانه ای نسبت به زن وجود ندارد و زبان قرآن خاص خود قرآن است.

۵. نتیجه گیری و ارائه دلالت های نظری و عملی پژوهش

بخشی از هویت برساخته از فرهنگ در زبان منعکس می شود، اما این انعکاس دارای سازوکار شناختی خاصی است و نمی شود بر اساس داده های خامی که هنوز تبدیل به اطلاعات نظریه بنیاد نشده اند موضوع را بررسی کرد. انسان در فضای فرهنگی که در آن تنفس می کند به شناختی فرهنگی می رسد که بخشی از آن در قالب مقوله های فرهنگی مفهوم سازی می شود و معانی این گونه برای او نصیح می گیرند. زبان نیز بخشی از این معانی را با امکاناتی که در اختیار دارد در لایه های مختلف بازنمایی می کند. برچسب جنسیت هویت ساز است و جنس دستوری مؤنث درون مقوله ابزارآلات، در کنار دیگر ویژگی های ابزارآلات که باعث قرار گرفتن آن ها در این مقوله شده است دلالت بر نگاه ابزارآری به زن دارد. تحلیل داده ها بر این مبنا ما را به این نتیجه می رساند که گرچه زبان عربی فی ذاته و به صورت قطعی نگاهی ابزارانگارانه به زن ندارد، اما به صورت نسبی، هم درون خود و هم در مقایسه با زبان قرآن این نگاه را دارد. در مقابل، تحلیل داده های قرآنی نشان داد که این نگاه، علی رغم فرهنگ غالب در شبه جزیره در عصر نزول و حتی اکنون، مطلقاً در قرآن وجود نداشته و لذا زبان قرآن با زبان عربی از این وجه متمایز بوده و زبان قرآن خاص قرآن است. در این خصوص خود قرآن نیز به نحوی پشتیبان فرضیه ماست؛ آنجا که «لسان عربی مبین» بودن خود را در تباین با مطلق عربی در آیه ۲۶ سوره شعراء عنوان می کند و توانش پرداخت موضوعی به مباحث را با در نظر گرفتن روش تحقیق در مفهوم یابی مطابق آنچه لسانی فشارکی و مرادی زنجانی (۱۳۹۱) به آن پرداخته اند آشکار می سازد.

در نهایت در خروجی این پژوهش فرضیه ما مبنی بر این که اگر در قرآن ابزارواژه‌های آمده باشد جنس دستوری آن باید مذکر باشد و یا این که اگر مؤنث هم بود، باید حتماً تعداد آن به طرز معناداری کمتر از مذکر باشد و در مقایسه با زبان عربی نیز تعداد ابزارواژه‌های با جنس دستوری مؤنث در قرآن به طرز معناداری کمتر از مجموعه متناظرش در زبان عربی باشد، تأیید گردید. پیشنهاد می‌گردد برای بررسی بیشتر و عمیق‌تر این موضوع به صورت کاربردی و در لایه جامعه‌شناسی زبان، پیرامون تغییرات جنس دستوری در اعضای واژگانی برخی مقوله‌های خاص پیش و پس از اسلام در زبان عربی پژوهشی نیز تطبیقی انجام شود.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۹۸). مترجم: معزی، محمد کاظم. تهران: صابرین.
- اکبرپور، حامد؛ علیزاده، علی و شریفی، شهلا (۱۴۰۱). «بررسی شناختی نگاه ابزاری به زن در جوامع زبانی روسی و یونانی». مطالعات میان فرهنگی، دوره ۱۷ شماره ۵۰: ۹۹-۱۱۸.
- اکو، امبرتو (۱۳۸۹/۲۰۰۷). نشانه‌شناسی، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: ثالث.
- باباجانی، احمد (۱۳۸۳). کلمه به کلمه با قرآن؛ فرهنگ لغات قرآنی، تهران: توکلی.
- باهنر، محمدجواد؛ هاشمی رفسنجانی، علی اکبر (۱۳۷۲). جهان در عصر بعثت، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بی‌نام (۲۰۱۷). «تقریر مصیر فلسطین بین سندان الصهاینه و مطرقة عملائهم». کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین. قابل دسترسی در: <https://icpalestine.parliran.ir/icp/ar/Content>
- دهقان، مجید (۱۳۹۵). جنسیت و زبان قرآن، قم: مرکز تحقیقات زن و خانواده.
- رحیم‌پور، مهناز (۱۳۸۹). «حقایق علمی و رویکرد صنعتی در قرآن کریم»، بشارت، ۱۳: ۷۶.
- سپهری، محمد (۱۳۸۷). «تاریخ قرآن‌نویسی»، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، شماره ۱.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۳). تفسیر المیزان. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- عبدالله‌پور، نازی (۱۳۸۷). «مقایسه تطبیقی وضعیت زنان کشور عربستان با وضعیت ایده‌آل زن مسلمان»، زن و مطالعات خانواده، ۱. ۱.
- لسانی فشارکی، محمدعلی و مرادی زنجانی، حسین (۱۳۹۱). روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- معلوف، لوئیس (۱۳۶۷). المنجد فی اللغة و الاعلام، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۸۳). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- Barlas, A. & Finn, D. R. (2019). *Believing Women in Islam: A Brief Introduction*. Austin: University of Texas Press.
- Barlas, A. (2019). *Believing Women in Islam: Unreading Patriarchal Interpretations of the Qur'an*. Austin: University of Texas Press.

- Cikara, M., Eberhardt, J. & Fiske, S. (2010). "From Agents to Objects: Sexist Attitudes and Neural Responses to Sexualized Targets". *Journal of cognitive neuroscience*. 23. 540-51. 10.1162/jocn.2010.21497.
- Farwaneh, S. (2005). "Asymmetries of Male/Female Representation in Arabic". In *Gender and the Language of Religion*, 41-62. **Jule, A.** (Ed.). London: Palgrave Macmillan UK.
- Fiske, S. (2009). "Women as Sex Objects". Reported by Christie Nicholson at: < -
<https://www.scientificamerican.com/podcast/episode/women-as-sex-objects-09-02-17/> & <
<https://flex.acast.com/www.scientificamerican.com/podcast/podcast.mp3?fileId>
- Geeraerts, D. (2006). *Cognitive Linguistics: Basic Readings*. Berlin: Walter de Gruyter GmbH & Co.
- Kuthair, M. A. R. (2020). "Feminization and Masculinization of the Word Sun in the Holy Quran: A Semantic Study". *Journal of the College of Education for Women*, Vol. 31, no. 3, pp. 25-42.
- Muassomah, M., Fitriani, L. & Yurisa, P. (2020). Sexism of Gender in Arabic Vocabulary and Its Influence in Social Culture. *Buletin Al-Turas*. 26. 55-67.
- Rosch, E. (1975). "Cognitive Representations of Semantic Categories". *Journal of Experimental Psychology* (104), 192-233.
- Sharifian, F. (2017). *Cultural Linguistics*. Amsterdam; Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- The Holy Bible: Translated from the Latin Vulgate, Diligently Compared with the Hebrew, Greek, and Other Editions in Divers Languages. (1914). NY: P. J. Kenedy.
- Van Leeuwen, T. (2008). *Discourse and Practice*. New York: Oxford University Press, Inc.

